



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله دوم - مقام دوم: بررسی اعتبار عدالت در اصناف ثلاثة

مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۱۰۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

مقام دوم در مسأله دوم، درباره اعتبار عدالت است. یعنی بحث در این است که آیا در اصناف سه گانه به عنوان مستحقین خمس، عدالت معتبر است یا خیر؟ اگر گفتیم عدالت معتبر است، قهراً بر اساس تعریفی که از عدالت می‌کنیم، باید این خصوصیت در اصناف ثلاثة باشد تا بتوانیم به او خمس دهیم؛ و اگر این خصوصیت نباشد، نمی‌توان به او خمس داد. امام (ره) در مورد اعتبار عدالت می‌فرماید: «و لا يعتبر العدالة علی الأصحاب». مشهور نیز همین نظر را دارند که عدالت در اصناف سه گانه معتبر نیست. مرحوم سید در عروه نیز همین را فرموده‌اند.

دلیل عدم اعتبار عدالت در خمس

مهم این است که ببینیم دلیل بر عدم اعتبار عدالت چیست.

دلیل اول: مهم‌ترین دلیل بر عدم اعتبار عدالت، این است که عدالت در زکات و مستحقین زکات معتبر نیست و چون خمس و زکات از یک وادی هستند و به تعبیر دقیق‌تر، خمس بدل از زکات است، پس معلوم می‌شود عدالت در باب خمس هم معتبر نیست. معنای بدلیت این است که اگر در زکات عدالت معتبر نباشد، در خمس هم به عنوان بدل زکات، عدالت معتبر نخواهد بود. چون لازمه بدلیت و مقتضای بدلیت، این است که هر چه در زکات معتبر است، در خمس نیز معتبر باشد. و چون عدالت در زکات معتبر نیست، پس در خمس نیز معتبر نیست.

دلیل دوم: به علاوه، دلیلی هم در باب خمس بر اعتبار عدالت نداریم؛ این کأن دلیل دوم است. دلیل اول می‌خواست از راه بدلیت و مقتضای بدلیت، عدم اعتبار را اثبات کند؛ در دلیل دوم از راه عدم الدلیل می‌خواهد عدم اعتبار را اثبات کند. یعنی چون دلیلی در باب خمس بر اعتبار عدالت نداریم، پس معلوم می‌شود که عدالت در خمس معتبر نیست؛ عدم الدلیل دلیل علی العدم.

این محصل مستند و دلیل قائلین به عدم اعتبار عدالت در خمس است. اما اینکه چرا در باب زکات معتبر نیست، به چند دلیل است. یعنی چند روایت و چند دلیل بر عدم اعتبار عدالت در زکات ذکر کرده‌اند و گفته‌اند حال که عدالت در زکات معتبر نیست، پس در خمس نیز معتبر نیست. ما یک مرور اجمالی به ادله عدم اعتبار عدالت در زکات می‌کنیم تا مجموعاً این دلیل به نحو کامل مورد بررسی قرار گرفته باشد.

پس ملاحظه فرمودید که مجموعاً بر عدم اعتبار عدالت در مانحن فيه، به دو دلیل تمسک شده است. منتهی در دلیل اول چون از راه بدلیت وارد شده، باید ببینیم آیا در باب زکات اساساً عدالت معتبر هست یا خیر. مشهور به چند دلیل تمسک کرده‌اند بر عدم اعتبار عدالت در باب زکات. نتیجه این می‌شود که اگر در زکات معتبر نبود، پس در بدل زکات یعنی خمس نیز معتبر نیست.

ادله عدم اعتبار عدالت در باب زکات

اما ادله‌ای که دلالت بر عدم اعتبار در باب زکات می‌کند، چند دلیل است.

دلیل اول

دلیل اول، اجماع است. سید مرتضی در انتصار می‌فرماید: «و مما انفردت به الإمامية: القول بأن الزكاة لا تخرج إلى الفساق و إن كانوا معتقدي الحق». از چیزهایی که امامیه متفرد در آن هستند، یعنی فقط امامیه به آن قائل شده‌اند و عامه به آن معتقد نیستند، این است که زکات به فساق داده نمی‌شود هر چند شیعه باشند. «و أجاز باقی الفقهاء [منظور فقهای عامه است] أن تخرج إلى الفساق و أصحاب الكبائر»، اما فقهای عامه اجازه داده‌اند که زکات به فساق و اصحاب کبائر نیز داده شود. «دلینا علی صحة ما ذهبنا إليه الإجماع المتردد»، دلیل ما بر صحت مذهب امامیه، اجماع است.

ابن زهره نیز در غنیه فرموده: «و يجب أن يعتبر فيمن تدفع الزكاة إليه من الأصناف الثمانية إلا المؤلفة قلوبهم و العاملين علیها الإيمان و العدالة». آنچه که در اصناف ثمانیه [یعنی کسانی که زکات به آن‌ها داده می‌شود] باید معتبر باشد و هست، مگر مؤلفه قلوبهم و عاملین بر زکات، ایمان و عدالت است بدلیل اجماع.

مرحوم شیخ طوسی در خلاف یک عبارتی دارد که می‌گوید: الظاهر من مذهب اصحابنا اینکه عدالت معتبر است. این دلیل اول قائلین به عدم اعتبار عدالت در زکات است.

بررسی دلیل اول

اشکال دلیل اول این است که اجماعی که این آقایان ادعا کرده‌اند، اجماع منقول است. به علاوه در کتاب خلاف هر چند شیخ طوسی فرموده الظاهر من مذهب اصحابنا که عدالت معتبر است ولی در ادامه یک عبارتی دارد که تصریح می‌کند به مخالفت یک جمعی از فقهای شیعه با اعتبار عدالت در اصناف سه‌گانه. عبارت این است: «و خالف جميع الفقهاء في ذلك»، منظور از جميع الفقهاء، فقهای عامه است. «و قالوا: إذا أعطى الفاسق برئت ذمته و به قال قوم من أصحابنا»، اگر مکلف زکاتش را به فاسق بدهد، ذمه او بری می‌شود. خود شیخ طوسی می‌فرماید برخی از اصحاب ما با نظر فقهای عامه موافق هستند که عدالت معتبر نیست. لذا با توجه به اینکه این اجماع منقول است و به تصریح برخی مثل شیخ طوسی مخالف دارد، نمی‌توانیم به این دلیل اعتماد کنیم.

دلیل دوم

دلیل دوم این‌ها، قاعده اشتغال است. به این دلیل هم سید مرتضی در کتاب انتصار اشاره کرده و هم شیخ طوسی در کتاب خلاف. تعبیر شیخ طوسی در کتاب خلاف چنین است: «دلینا طريقة الاحتیاط»، ما به این دلیل می‌گوییم که زکات باید به عادل داده شود، چون این مقتضای احتیاط است. یعنی ما شک می‌کنیم آیا تکلیف به ادا و اخراج زکات، با دادن زکات به غیر عادل ساقط می‌شود یا خیر. بر اساس قاعده اشتغال که مفاد آن این است که «الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ الیقینی»،

ما با اعطاء زکات به غیر عادل، یقین به فراغ ذمه پیدا نمی‌کنیم. پس اگر بخواهیم به نحوی عمل کنیم که یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم، صرفاً باید زکات را به عادل بدهیم و به فاسق ندهیم.

بررسی دلیل دوم

این دلیل هم ناتمام است؛ چون اولاً قاعده اشتغال و اصل احتیاط در صورتی جاری می‌شود که ما دلیل لفظی مطلق و عام نداشته باشیم. اما عموم آیه و اطلاق روایاتی که متعرض زکات شده‌اند، اقتضا می‌کند قید عدالت در مستحقین زکات معتبر نباشد. در آیه فقط گفته ایتام و مساکین و ابناء السبیل و دیگر هیچ قیدی مبنی بر اینکه باید عادل باشد یا فاسق نباشد، نیآورده است. روایاتی هم که متعرض زکات شده، آن‌ها همین طور هستند. مخصوصاً برخی روایات که در آن‌ها به طور کلی وقتی سؤال از یتیم و مسکین و امثال ذلک شده، ائمه (ع) در جواب به پرسش این افراد درباره زکات، استفصال نکرده‌اند و نپرسیده‌اند که آیا این‌ها عادل هستند یا عادل نیستند.

اگر مسأله عدالت، در استحقاق زکات دخالت داشت، باید در پاسخ به سؤالاتی که از ائمه می‌شد، حداقل می‌پرسیدند که آیا این شخصی که شما می‌خواهید به او زکات دهید، عادل هست یا نیست، در حالی که چنین استفضالی نکرده‌اند. لذا ترک استفصال از ناحیه امام، خود دلیل بر این است که مسأله عدالت اهمیتی نداشته است.

پس با توجه به این که آیه عام است و روایاتی هم که در باب مصرف زکات وارد شده‌اند از این جهت اطلاق دارند، معلوم می‌شود که عدالت معتبر نیست.

از جمله این روایات، روایت زراره عن الصادق (ع) است: «فَمَنْ وَجَدَتْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ عَارِفًا فَأَعْطِهِ دُونَ النَّاسِ»^۱، اگر از این مسلمین کسی را پیدا کردی که عارف به حق ماست [یعنی شیعه است] پس به او بده؛ دُونَ النَّاسِ یعنی به عامه نده؛ یعنی به کسانی که مذهب اهل بیت را ندارند، نده.

این‌جا امام (ع) این را در پاسخ به سؤال راوی فرموده و دیگر نفرموده که آن کسی که می‌خواهی به او بدهی آیا عادل هست یا نیست. معلوم می‌شود که این جهت تأثیری در استحقاق نسبت به زکات نداشته است.

روایت دیگر، روایت زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ع). امام باقر و امام صادق (ع) فرموده‌اند: «الزَّكَاةُ لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ»، زکات مربوط به اهل ولایت است. دیگر نگفته «لاهل الولاية إذا كان عادلاً یا اذا كانوا عدولاً».

پس هم در آیه و هم در روایت، نسبت به مسأله عدالت، ترک استفصال شده و به نحو عام و مطلق بیان شده و لذا با وجود این ادله که دلالت آن روشن است و عدم اعتبار از راه اطلاق یا عموم این ادله استفاده می‌شود، دیگر جایی برای رجوع به اصل اشتغال نیست.

سؤال:

استاد: درست است، کسی می‌تواند بگوید این روایت از این جهت در مقام بیان نبوده ولی مسأله این است که مجموع سؤال و جوابی که در روایت آمده، نشان می‌دهد این در مقام بیان مستحقین زکات است. اگر ما احراز کنیم که در مقام بیان نبوده، یعنی حتی شک کنیم که از این جهت در مقام بیان نبوده یا نه، قهراً روایت قابل استناد نیست. ولی روایات فقط همین دو

^۱ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۸، باب ۱ از ابواب مستحقین زکات، ح ۱.

روایت نیست، بلکه روایات دیگری هم هست. نمی‌توان همه این‌ها را حمل بر این کرد که در مقام بیان نبودند. چون همین روایات مبین شرایط مستحقین زکات است.

دلیل سوم

دلیل سوم، ادله دالّ بر نهی از اعانه بر اثم و عدوان است. این ادله اقتضا می‌کند که زکات را به این‌ها ندهیم؛ چون اعطاء زکات بر این‌ها مساوی با اعانه بر اثم است که حرام است. یا ادله‌ای که دلالت بر نهی از رکون بر ظالمین کرده است؛ از اعتماد و تکیه بر ظالمین نهی کرده؛ حتی در ساختن یک مسجد می‌گوید اگر ظالمین می‌خواهند مسجد بسازند، شما نمی‌توانید به آن‌ها کمک کنید؛ چون این اعانه بر اثم و رکون بر ظالمین است. زکات دادن به اینها هم اعانه بر اثم و رکون بر ظالمین است.

بررسی دلیل سوم

دلیل سوم هم ناتمام است؛ چون دلیل اجنبی عن المدعی. مدعا و موضوع بحث در این مقام، این است که وصف عدالت معتبر است. اما دلیلی که این‌جا ذکر کرده‌اند، یعنی روایات و ادله دالّ بر نهی از اعانه بر اثم و عدوان و نهی از رکون به ظالمین می‌کند و این‌ها متفاوت با مدعاست. این دلیل نهایتاً این را می‌رساند که به ظالمین اعتماد نکنید و اعانه بر اثم نکنید. این کجا و مسأله وصف عدالت کجا؟

البته ممکن است یک جایی این عناوین بر هم منطبق شوند؛ یعنی اعطاء زکات به یک شخص اعانه بر اثم باشد، اعطاء زکات به یک شخص، رکون بر ظالمین شود. یعنی آن عناوین بر اعطاء زکات عارض شوند. اگر این باشد، ما هم رد نمی‌کنیم و این را می‌پذیریم. ولی بحث در این نیست. ما می‌خواهیم ببینیم فی نفسه آیا عدالت در مستحقین زکات اعتبار دارد یا خیر. این ادله دلالت بر اعتبار عدالت نمی‌کند. این ادله فقط بر این دلالت می‌کند که اعانه بر اثم و رکون بر ظالمین، حرام است. حالا یک جایی این دو عنوان در مانحن فیه منطبق شده‌اند، بحث دیگری است.

لذا دلیل سوم هم قابلیت اثبات اعتبار عدالت را ندارد. دو دلیل دیگر باقی مانده که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

لزوم مراقبت از برترین اعمال (انتظار)

فردا نیمه شعبان و روز ولادت حضرت ولی عصر (عج) است که روز مهمی است؛ روز امید و انتظار و متعلق به آن حضرت است؛ به ویژه برای امثال ما که حداقل عنوان سربازی آن حضرت را بر دوش می‌کشیم، یک اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. سربازی امام زمان، یعنی سربازی در اردوگاهی که فرمانده آن اردوگاه، شخص حضرت ولی عصر است. این مسئول و فرمانده به اعمال همه انسان‌ها به واسطه جایگاهش در خلقت نظارت دارد، قهراً این نظارت نسبت به منتسبین به آن حضرت، قوی‌تر و بیشتر است. این یک واقعیت و حقیقت است که توقع و انتظار آن حضرت از امثال ما، قطعاً بیش از دیگران است. اعمال انسان‌ها که به آن وجود مقدس عرضه می‌شود، بر طبق برخی روایات اگر اعمال ناشایست باشد، موجب کدورت ولیّ خدا می‌شود و اگر اعمال صالحه باشد، موجب خرسندی آن حضرت می‌شود.

البته دعای آن حضرت برای پیروان و منتظران، حتماً تأثیر دارد. روزی یک کسی خدمت یکی از ائمه (ع) آمد. عرض کرد ما را دعا کنید. امام فرمود: مگر می‌شود ما شما را دعا نکنیم و به یاد شما نباشیم؟! اعمال شما هر صبح و شام بر ما عرضه می‌شود. حالا اینکه معنای عرضه اعمال چیست بماند؛ اینکه چگونه اعمال تک تک انسان‌ها در تمام دنیا به نوعی عرضه

می‌شود و آنها اطلاع و اشراف پیدا می‌کنند، این به خاطر سعه وجودی خودشان است؛ که البته به اذن خدا این امکان را برای آنها فراهم کرده که نظارت بر اعمال پیروان و مقلدین خود داشته باشند.

لذا این مسئله یک وضعیت خاص‌تری را برای ما فراهم می‌کند و ما باید به این مسأله واقف باشیم و توجه کنیم که ما که این ادعا را داریم، مراقبت ما باید بیشتر باشد. البته این بدان معنا نیست کسی با این نگاه به این نتیجه برسد که من این لیاقت را در خودم نمی‌بینم و این عنوان سخت و بزرگ و سنگینی است و من توانایی تحمل این عنوان را ندارم؛ لذا این خودش بشود یک عامل ناامیدی و کنار کشیدن و فرار کردن. اصلاً مقصود این نیست. مقصود این است که تلاش کنیم این اعمال به نحو احسن و آن طور که مرضی نظر حضرت بقیة الله است، واقع شود.

از جمله اموری که در عصر غیبت و در دوران غیبت باید به آن توجه کرد، مسأله انتظار است. تعبیر به انتظار الفرج از روایات خود رسول خدا(ص) تا امام عسکری(ع) و خود امام زمان(ع) دیده می‌شود. این یک خط محوری است که ائمه معصومین(ع) و شخص پیامبر(ص) این را دائماً مطرح کرده‌اند. تعابیری مثل «اعظم العمل» که در کلمات امام سجاد آمده یا «افضل الاعمال» یعنی برترین کارها که امام جواد(ع) فرموده، یا «أحب الاعمال» که امیرالمؤمنین(ع) فرموده است. این‌ها همه حکایت از این دارد که این مسأله، مسأله‌ای است که مسلمین نباید از آن غفلت کنند. این باید دائماً در ذهن ما و در یاد ما و در ذکر ما باشد؛ ما بدانیم و به‌گونه‌ای زندگی کنیم که خود را منتظر ببینیم. این انتظار با تعابیر بسیار بلندی از سوی ائمه معصومین(ع) یاد شده است. پیامبر(ص) تعبیر به «افضل العبادة» کرده‌اند.

این انتظار الفرج درست است که به خصوص اسم نبرده‌اند ولی حتماً منظور انتظار فرج بعد از هر شدتی و در هر کار و مرتبه‌ای نیست. این چیزی نیست که این همه روی آن تأکید شود و «افضل الاعمال» نامیده شود؛ «افضل العبادة» و «اعظم العمل» نامیده شود. این معلوم است که برمی‌گردد به مسأله قیام حضرت ولی عصر به عنوان مصلح. چه اینکه این یکی از مسائل مورد اتفاق در جهان است که در آخر مصلحی خواهد آمد که دنیا را پُر از عدل و داد می‌کند. نه تنها در بین همه فرّق اسلامی بلکه در میان همه ادیان آسمانی چنین عقیده‌ای مشاهده می‌شود. اعتقاد به قیام و ظهور یک مصلح کل که این دنیا را پُر از عدل و داد می‌کند.

پس عنایت بفرمایید که در موضوع انتظار به عنوان احب الاعمال و افضل العبادة، ما طلاب به عنوان اقرب به آن حضرت. (البته به حسب ظاهر، چون ممکن است یک انسان عادی و بی‌سواد نزد حضرت خیلی مقرب‌تر باشد). حداقل از نظر عنوانی ما تحت فرماندهی آن حضرت زندگی می‌کنیم. این جلوه در زندگی ما باید پررنگ‌تر شود. انتظار الفرج در زندگی ما باید پررنگ‌تر شود؛ منتهی به شرطها و شروطها. اینکه بفهمیم انتظار الفرج چیست؛ اینکه بفهمیم چه آسیب‌هایی کنار آن است؛ چگونه به دیگران تعلیم دهیم. یک وقت نکند که ما طلاب و روحانیون خودمان در این جهت از عامه مردم عقب‌تر باشیم و خدای نکرده موجب انحراف آنها شویم.

«الحمد لله رب العالمین»